

فلسفه تاریخ و دکترین

ظهور از منظر

شهید صدر

✻ علی رضا نودهی



چکیده

درباره ظهور، سه نظریه طرح شده است:

۱. انفجاری بودن ظهور؛
۲. تکامل تدریجی و طبیعی ظهور؛
۳. اختیاری بودن ظهور.

شهید صدر نظریه اخیر را طرح کرده و به آن پرداخته است.

فلسفه تاریخ به قانون‌مندی تاریخ می‌پردازد و قوانین حاکم بر تاریخ را کشف می‌کند. شهید صدر معتقد است قوانین حاکم بر تاریخ، به اراده و اختیار انسان مشروط است. انسان از ره‌گذر این قوانین، قطار تاریخ را می‌راند و از آن‌جا که ظهور پدیده‌ای تاریخی است، این پدیده به اختیار، انتخاب و اراده انسان مشروط می‌شود. بنابر این، باید برای ظهور و تعجیل در آن با استفاده از قوانین تاریخی، برنامه عملی و کاربردی درافکند.

واژگان کلیدی

شهید صدر، ظهور، دکترین ظهور، فلسفه تاریخ، تکامل، اختیار، جبر تاریخ، مهدویت و انتظار.



مقدمه

پیش از ورود به اصل بحث، باید به ماهیت ظهور بپردازیم. در نگاه نخست، نظریات ظهور را بر سه قسم می‌یابیم:

الف) نظریه انفجاری بودن ظهور^۱

در این نظریه، قیام و انقلاب مهدی موعود علیه السلام تنها ماهیت انفجاری دارد؛ هنگامی که صلاح به نقطه صفر رسد، این انفجار رخ خواهد داد و دست غیب برای نجات حقیقت از آستین بیرون خواهد آمد.

طبق این نظریه هر اصلاحی محکوم است و هر گناه، فساد، ظلم و تبعیضی، انفجار را قریب‌الوقوع می‌کند؛ پس در تعجیل ظهور باید ظلم و فساد را گستراند. تحقق ظهور از طریق اسباب غیبی، اساس و ستون این نظریه است.

ب) نظریه تکامل طبیعی و تدریجی بودن ظهور

در این نظریه، عوامل طبیعی و پدیده‌های جبری تاریخ، عامل اصلی و تعیین‌کننده برای تحقق ظهور هستند، یعنی ظهوری نخواهد بود مگر با تکامل عقل بشری و آمادگی استعدادها و جوامع مختلف برای پذیرفتن حکومت عدل الهی.^۲ برای تحقق چنین زمینه‌ای، نقش اختیار و اراده انسان در مقابل عوامل طبیعی و حوادث جبری تاریخ، بسیار ناچیز است.

ج) نظریه اختیاری بودن ظهور^۳

در این نظریه، اختیار و اراده انسان، تعیین‌کننده و تعجیل یا تأخیرکننده زمان ظهور است. باید ایده حکومت موعود را به‌خوبی ترسیم نمود و به‌سوی آن با برنامه‌ای منسجم و دقیق گام برداشت. ظهور هدف بزرگی است که با برنامه‌ریزی بلندمدت و کار و تلاش بی‌وقفه امکان می‌پذیرد. تعیین اهداف و راه‌بردهای رسیدن به آنها و اجرای دقیق آن اهداف، شرط ضروری برای ظهور است. در واقع، اراده انسان در طبیعت و قوانین آن دست به‌گزینش می‌زند و انسان خود تاریخ را جهت می‌دهد. بنابر این، زمینه‌های ظهور با اراده انسان‌ها در تمام سطوح فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی، نظامی و... فراهم می‌آید و هنگامی که زمینه‌های ظهور تحقق یافت، لطف خداوند متعال نیز جاری می‌گردد و بشر در آستانه انقلابی بزرگ قرار می‌گیرد.

دیگران نیز این نظریه را مطرح ساخته‌اند، اما شهید صدر بیشتر به آن پرداخته، به‌خصوص که اساس این نظریه بر ظهور انقلابی مانند دیگر انقلاب‌هاست که باید از طریق اسباب طبیعی انجام گیرد. شهید صدر این مطلب را به‌درستی تبیین کرده است. برای ورود به این بحث، تشریح دو موضوع ضروری است: مبادی فلسفه تاریخ و تعریف فلسفه تاریخ.

مسلمانان بعد از هجرت به مدینه، گردهم آمدند و با تشکیل حکومتی کوچک، زمینه حکومتی جهانی را مهیا کردند؛ در جریان سقیفه، حکومت اسلامی را منحرف کردند؛ امام حسین علیه السلام و اصحاب ایشان در روز عاشورا از بیعت با یزید امتناع ورزیدند و شهید شدند؛ امام خمینی؛ بعد از تبعید، با اطلاعیه و... ملت را بیدار کردند و با آن مردم، انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند.

این وقایع، از حقایق تاریخ به شمار می آیند، اما به طور قطع زمانی می توانند در زندگی تأثیر بگذارند که نقد، بررسی و تحلیل گردند؛ چرا مسلمانان پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه پیروز شدند و یا چگونه جریان سقیفه به دلیل قدرت و تباهی خواهی بعضی از مسلمانان، حکومت اسلامی را از مسیر اصلی و درست آن به انحراف کشاند و...؟

تردید نیست که با مطالعه دقیق و درست این وقایع از زاویه فلسفه تاریخ، قوانین ثابتی را از آنها می توان کشف نمود و آینده زندگی را ساخت؛ قوانینی چون: «اتحاد، رمز پیروزی است»؛ «حکومت های کوچک، زمینه ساز حکومت های جهانی هستند»؛ «عامل انحراف حکومت های اسلامی، عناصر قدرت طلب و تباهی خواه هستند» و... .

علاوه بر بررسی قانون مندی تاریخ، از هدف مندی آن نیز در فلسفه تاریخ بحث می شود؛ آیا حوادث گذشته تکرار پذیرند؟ آیا تاریخ حیات بشری به سمت وسوی خاص، حرکت می کند؟ آیا قطار تاریخ رو به ظلم و فساد مطلق می تازد یا عدالت و تکامل؟ آیا هدایت کننده این قطار، قوانین جبری طبیعت و یا خداست، یا آن که انسان در آن تأثیر می گذارد؟ فلسفه تاریخ به این پرسش ها پاسخ می دهد.

آینده نگری در تاریخ

در بی بحث هدف مندی و قانون مندی تاریخ، از آینده نگری تاریخ، سخن به میان می آید. اگر ما قوانین تاریخی را جبری و ضروری بدانیم و چنین قوانینی تنها قوانین حاکم بر تاریخ باشند، به آسانی می توان آینده را پیش بینی کرد. اگر علاوه بر قوانین ضروری و جبری، قوانین دیگری مشروط به اراده و انتخاب بشر و آدمیان وجود داشته باشند و به عبارتی، انسان ها بتوانند در

میان قوانین دست به گزینش بزنند، در این صورت پیش بینی آینده تاریخ بسیار دشوار خواهد شد. به هر میزان که اراده و اختیار انسان را در حرکت تاریخ دخیل بدانیم، به همان میزان امکان پیش بینی آینده تاریخ دشوارتر خواهد بود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

اگر از روزگار یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند مردی از اهل بیت مرا مأمور می کند تا جهان را پر از عدالت کند، چنان که پر از بی عدالتی شده باشد.^۱

این خبر، پیش بینی و آینده نگری تاریخی است. اگر ما قوانین حاکم بر تاریخ و حرکت آن را جبری و ضروری بدانیم، چنین آینده نگری می تواند منشأ علمی و بشری داشته باشد و از نبوغ خبردهنده حکایت کند، ولی اگر قوانین تاریخی مشروط باشد، در این صورت چنین خبری حتماً منشأ وحیانی و غیبی دارد؛ چراکه علم بشر را به آن راهی نیست.

جبر و اختیار در تاریخ

اعتقاد به جبر تاریخ همواره توسط قدرت طلبان و ظالمان ترویج شده است؛ چراکه چنین اعتقادی، انسان را از هرگونه مسئولیت پذیری باز می دارد. برای نمونه، اگر کشور استعمارگری بر گرده تمدنی سوار شد و آن را از بین برد، می تواند بگوید که ما مسئول نیستیم؛ چون تمام این اتفاقات در تاریخ، جبری انجام شده و گریزی از آن نبوده است. بنابر این، جبر و مسئولیت رابطه عکس و تضاد دارند. هر چند ما در تاریخ بیشتر به جبر قائل شویم، مسئولیت انسان را در قبال حوادث تاریخی کمتر کرده ایم و هر چه بیشتر به اختیار معتقد شویم، بار مسئولیت انسان را سنگین تر کرده ایم. اگر ما به جبر مطلق در تاریخ قائل شویم، انسان نه تنها برای ظهور امام عصر علیه السلام نمی تواند کاری انجام دهد، بلکه حتی دعا کردن نیز برای تعجیل آن، بی معنا خواهد بود؛ چراکه بنابر این اعتقاد، زمان و پدیده ظهور، از قبل معین شده و جبراً و ضرورتاً ظهور در آن زمان، از طریق اسباب ضروری رخ خواهد داد.

در مقابل معتقدان جبر در تاریخ، عده ای نیز به اختیار در تاریخ قائل شده اند. کسانی مانند پوپر و آیزا برلین گفته اند تاریخ، حوزه عمل انسان بوده و انسان موجودی آزاد و مختار است و این

موجود مختار آزاد، می‌تواند مانع از هر تحولی بشود. بنابر این، چون پای انسان و اراده و مسئولیت اخلاقی و اختیار انسان در کار است، در تاریخ هیچ‌گونه جبری هم حکم‌فرما نیست.^۵

فلسفه تاریخ از منظر شهید صدر؛ کشف فلسفه تاریخ

تاریخ‌نگری به معنای تأمل در حکمت و غایت وقایعی که بر سر ملت‌ها رفته است، از پایان قرن هجدهم میلادی در آثار متفکران آلمانی باب شد. تا پیش از آن، تاریخ نزد اروپاییان چیزی نبود جز داستان جنگ‌ها و نقل سرگذشت سرداران؛ چنان‌که نزد مسلمانان نیز تا زمان ابن‌خلدون (قرن چهاردهم میلادی) تاریخ معنایی جز این نداشت. بی‌گمان این عقیده که وقایع تاریخی در سیر خود نظمی دارد و فرمان‌گزار مشیت یا اراده خدایی است، در اندیشه اروپایی بی‌سابقه نبوده است. پیشوایان دین مسیح و از آن بیشتر، دین یهود همین عقیده را به پیروان خود می‌آموختند.^۶ اما شهید صدر می‌گوید:

کشف این مفهوم قرآنی (سنن تاریخ) فتح بزرگی است؛ زیرا ما در حد شناخت خود، قرآن را اول کتابی می‌دانیم که این معنا را کشف کرده است و حتی روی آن پافشاری می‌کند و با تمام وسایل قانع‌کننده که در اختیار دارد، روی این سنت‌ها اصرار می‌ورزد و با این اندیشه که حوادث خودبه‌خود صورت می‌گیرد، به شدت مقابله می‌کند و نیز این نظر که حوادث در دست تقدیرات غیبی است و ما را در برابر آنها جز تسلیم و رضا راهی نیست، به مخالفت صریح برخاسته است.^۷

وی در ادامه می‌گوید:

این کشف بزرگ قرآنی، زمینه‌ای برای آگاهی و هوشیاری اندیشه بشر، نسبت به فهم و درک نقش علمی تاریخ در زندگی انسان فراهم ساخت تا جایی که هشت قرن بعد از نزول قرآن، کوشش‌هایی برای این منظور به‌دست خود مسلمان‌ها آغاز گردید. ابن‌خلدون به بررسی تاریخ و کشف سنت‌ها و قوانین آن پرداخت. بعد از او، حداقل چهار قرن گذشت تا اندیشه اروپایی در اوایل دوره رنسانس، به شکل‌دهی اندیشه‌ای که مسلمانان از آن صرف‌نظر کرده بودند، روی آورد و اندیشه‌ای را که مسلمانان توانسته بودند به ژرفای آن فروروند، فکر غربی این معنا را در همان آغاز رنسانس گرفت و بحث‌های متنوع و مختلفی پیرامون فهم تاریخ و سنت‌های آن آغاز کرده است.^۸

شهید صدر^۹ معتقد است: قرآن با لحن‌های متفاوت و زبان‌های مختلف به فلسفه تاریخ پرداخته است؛ گاهی سنن تاریخی را نقل کرده و گاهی به کشف آنها تشویق نموده و نظریه‌ها را بیان نموده است.

وی در ضرورت کشف سنن تاریخی و فراگیری فلسفه تاریخ می‌گوید:

ظهور هدف بزرگی است که با برنامه‌ریزی بلندمدت و کار و تلاش بی‌وقفه امکان می‌پذیرد. تعیین اهداف و راه‌بردهای رسیدن به آنها و اجرای دقیق آن اهداف، شرط ضروری برای ظهور است. در واقع، اراده انسان در طبیعت و قوانین آن دست به گزینش می‌زند و انسان خود تاریخ را جهت می‌دهد. بنابر این، زمینه‌های ظهور با اراده انسان‌ها در تمام سطوح فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی، نظامی و... فراهم می‌آید و هنگامی که زمینه‌های ظهور تحقق یافت، لطف خداوند متعال نیز جاری می‌گردد و بشر در آستانه انقلابی بزرگ قرار می‌گیرد.

انسان‌های معمولی حوادث تاریخی را توده‌ای از اتفاقات نامربوط می‌دانند که برحسب تصادف یا بر اساس قضا و قدر، یا بر مبنای قدرت خدا و لزوم تسلیم در برابر امر او شکل گرفته، در حالی که قرآن با این فکر به شدت مقاومت کرده است و هیچ حادثه‌ای را بی‌جهت و یا از روی اعمال قدرت و لزوم تسلیم در برابر آن توجیه نمی‌کند؛ بلکه به بشر هشدار می‌دهد که در این زمینه سنن و قوانین حاکم است و برای این که انسان بتواند بر سرنوشت خود حاکم شود، لازم است این سنت‌ها و قوانین را بشناسد و برای این که بتواند در این قوانین نفوذ کند، باید نسبت به آنها شناختی داشته باشد، در غیر این صورت هر چند شما چشم‌پسته باشید، آن قوانین در شما حکومت خواهد کرد. شما چشمانتان را باز کنید این قوانین و این سنت‌ها را ببینید تا شما بر اینها حاکم گردید، نه این که آنها در شما اثر بگذارند.^{۱۰}

تکامل تاریخ

آیا قطار تاریخ رو به تکامل، توسعه و عدالت پیش می‌رود و یا رو به ظلمات و تاریکی و فساد؟ علامه جعفری: سیر تاریخ را حرکتی تکاملی نمی‌داند و می‌نویسد:

حرکت بشر در مسیر تکاملی در تاریخ، یک مسئله مبهم و غیرقابل توضیح و اثبات است؛ زیرا آن چه که همگان مشاهده می‌کنیم، گسترش تفکرات و تصرفات انسان‌ها در طبیعت و نفوذ به بعضی از سطوح بااهمیت آن است که تاکنون از دیدگاه علمی مخصوصاً در دو قرن اخیر به دست آمده بسیار چشم‌گیر بوده است. اما آیا این گسترش و نفوذ را که همه ارزش‌ها و عظمت‌های انسانی را زیر پا گذاشته است، می‌توان تکامل نامید؟^{۱۱}

از دیدگاه شهید صدر حرکت تاریخ تکاملی

بوده و اکنون تمدن غرب محصول نهایی و تکامل یافته تاریخ است. ایشان توصیه می‌کند که جوامع اسلامی باید تمدن غرب را بشناسند و آن را مورد اقتباس یا نقد قرار دهند؛ زیرا این تمدن محصول نهایی تمدن‌های تاریخ بشر است...

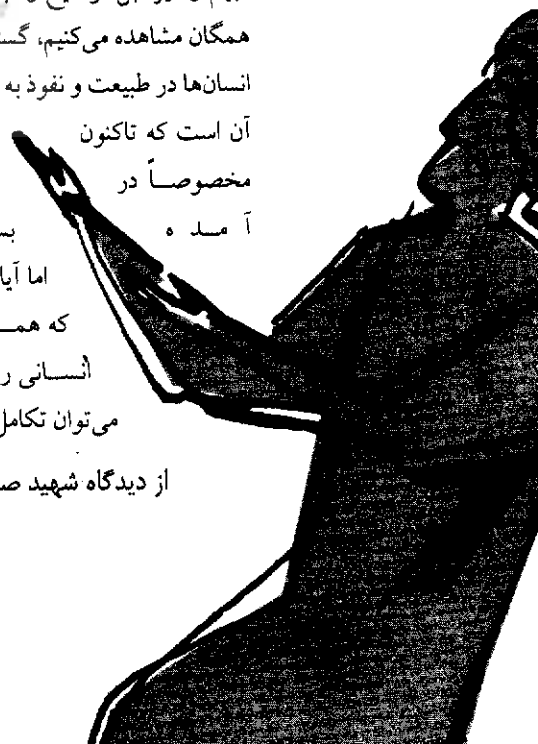
صدر، فرآورده‌های غرب را به دو بخش مادی و تجربی و اجتماعی و سیاسی تقسیم می‌کند و استفاده از بخش اول را ساده‌تر و کم‌خطرتر برمی‌شمرد، ولی درباره بخش دوم معتقد است که باید فرهنگ و مفاهیم اسلامی را مأخذ خود گزید و با احتیاط تمام از هر چیز سازگار با دین مبین بهره گرفت، هر چند در این میان، باید از خطر تحریف و تأویل نادرست از دین برحذر بود.^{۱۲} در خلال دو قرن اخیر بسیاری از اندیشه‌ورزان اسلامی با فهم نادرست از نظام‌های اجتماعی و سیاسی غرب ناخودآگاه به دام تحریف و بدعت افتاده‌اند و بسیاری با متوقف شدن بر قالب‌های متغیر دینی و مطلق ساختن آنها، خود را از پیشرفت‌های دنیای جدید محروم ساخته‌اند.^{۱۳}

به هر حال، روشن است که تمدن غرب خوبی‌هایی دارد، ولی باید خیلی با احتیاط با آن برخورد کنیم؛ چراکه بیشتر نظریاتشان به انگیزه‌های نادرست آنها آلوده است؛ برای مثال، نظریات اندیش‌ورزانی هم‌چون فوکویاما در مورد پایان تاریخ که با پیروزی غرب بر تمدن‌های دیگر و گسترش نفوذ آن در سرتاسر جهان محقق می‌شود و هانتینگتون در مورد برخورد تمدن‌ها که در نهایت به پیروزی تمدن غرب می‌انجامد، ماهیت و محتوای استعماری این تمدن را بیان می‌کند.^{۱۴}

بحث تکامل تاریخ با نظریه اختیاری بودن ظهور ارتباط نزدیکی دارد. بنابر این نظریه، ظهور به کمال رسیدن عقل و شکوفایی و رشد نهایی علم است که زمینه شتاب‌دهی به حرکت را فراهم می‌سازد.

اکنون پست‌مدرنیسم از دولت‌های طاغوتی خسته شده و به کوچک کردن دولت‌ها، در حد و اندازه شهرداری‌ها می‌اندیشد. این تکامل، محصول تجربه بشری است و این یأس را می‌توان زمینه انقلاب جهانی مهدی موعود علیه السلام دانست.

موج اسلام‌خواهی در سرتاسر جهان از نشانه‌های تکامل تاریخ بشر است. در این فرصت، ملت‌ها با یک‌دیگر متحد می‌شوند و بر ضد حاکمیت ظلم و فساد جهانی قیام می‌کنند.



هدف و حرکت تاریخ

در طبیعت دو نوع حرکت وجود دارد: حرکات جبری و ضروری که متأثر از علت قبل از خود است و انسان نقشی در آن ندارد و حرکاتی که متأثر از اراده انسان و هدفمند است. انسان با توجه به آرمان و اهدافی که دارد، حرکاتی در عالم طبیعت خلق می‌کند تا به آن آرمان‌ها جامه عمل بپوشاند. شهید صدر به این موضوع به‌طور بنیادی پرداخته است:

انسان، با محتوای درونی انسان، بنیاد حرکت تاریخ را می‌سازد. حرکت تاریخ از دیگر حرکات، امتیازش به هدف داشتن است، یعنی حرکت تاریخ یک حرکت هدف‌دار است، تنها تحت‌تأثیر قانون علیت نیست که تنها وابسته به علتش و به گذشته‌اش باشد، بلکه به هدفش نیز مربوط می‌باشد. چون حرکت هدف‌دار است، علت غایی دارد، آینده‌نگر است. آینده، حرکت فعال تاریخی‌اش را می‌سازد. آینده‌ای که اکنون وجود ندارد و تنها از وجود ذهنی‌اش به آن نگاه می‌شود و حرکت می‌آفریند. بنابر این، وجود ذهنی از یکسو، نشان‌دهنده جنبه فکری است، یعنی ناحیه‌ای که تصور هدف را در بردارد، و نیز از سوی دیگر، نشان‌دهنده نیرو و اراده‌ای است که انسان را به‌سوی هدف برمی‌انگیزد و با به‌هم آمیختن فکر [هدف] و اراده قدرت‌سازندگی آینده و نیروی حرکت‌آفرینی فعالیت تاریخی بر صحنه اجتماعی تحقق یابد.^{۱۵}

هر حرکت تاریخی، ایده‌آل بزرگ‌تری دارد. ایده‌آل بزرگ، هدف‌ها و مقاصدش را تعیین می‌کند و این هدف‌ها و مقاصد، تلاش‌ها و حرکات را در مسیر ایده (آرمان) بزرگ‌تر قرار می‌دهند.^{۱۶}

حال، هرچه این هدف انسان دقیق‌تر و نامحدودتر و واقعی‌تر باشد، انگیزه رسیدن به آن قوی‌تر خواهد بود و هرچه انگیزه قوی‌تر باشد، حرکات مؤثرتری ایجاد خواهد شد. شکی نیست که حرکات وقتی به نتیجه می‌رسند که اهداف و آرمان‌ها واقعی باشند. پس اولین گام در حرکت تاریخ، تشخیص ایده‌آل و آرمان حقیقی و واقعی است. شهید صدر ایده‌آل‌ها و آرمان‌ها را به سه نوع تقسیم می‌کند:^{۱۷}

الف) ایده‌آل پست (زندگی مادی)

ایده‌آلی است که از وضع موجود سرچشمه گرفته و از اوضاعی که در جامعه می‌گذرد، نشئت گرفته است. این گونه ایده‌آل‌ها، همیشه تکراری و ملامت‌بارند. حرکت تاریخ در زیر سایه این نمونه ایده‌آل‌ها، همیشه حرکتی تکراری است. به این معنا که وضع موجود را می‌گیرد تا برایش آینده مطلق بسازد.

قرآن این گونه ایده‌آل‌ها را ناشی از یکی از دو علت می‌داند: علت اول، عامل روانی است؛ انس و عادت و بیهودگی و بُلّهوسی:

﴿قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلُ مَا كَانُوا أَبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا

اگر ما به جبر مطلق در تاریخ قائل شویم، انسان نه تنها برای ظهور امام عصر علیه السلام نمی‌تواند کاری انجام دهد، بلکه حتی دعا کردن نیز برای تعجیل آن، بی‌معنا خواهد بود؛ چراکه بنابر این اعتقاد، زمان و پدیده ظهور، از قبل معین شده و جبراً و ضرورتاً ظهور در آن زمان، از طریق اسباب ضروری رخ خواهد داد.

يَهْتَدُونَ»^{۱۸}

می‌گویند: «آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم ما را بس است.» آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانسته و هدایت نیافته بودند؟

و علت دوم عامل خارجی دارد؛ تسلط فرعون‌ها و طاغوت‌ها در طول تاریخ بشر بر جامعه:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾^{۱۹}

و فرعون گفت: ای بزرگان قوم، من جز خویشتن برای شما خدایی نمی‌شناسم.

جوامع و ملت‌هایی که ایده‌آل مادی و پست را می‌پرستند، در حالتی تکراری زندگی می‌کنند، یعنی حرکت تاریخ برای آنها حرکتی همانند و تکراری می‌شود که به تدریج، جامعه و بشر علاقه‌اش را به این ایده‌آل‌ها از دست می‌دهد. در چنین حالتی، تاریخ با این امت‌ها سه نوع برنامه اجرایی صورت می‌دهد:

۱. نابود شدن در برابر حمله‌ای نظامی از خارج؛
۲. ذوب شدن و تحلیل رفتن آنها در ایده‌آلی بیگانه و وارداتی؛
۳. بازگشت به ایده‌آل اصیل.

ب) ایده‌آل‌های محدود و مقید

آرمان‌های برآمده از آرزوهای جامعه که به آینده، گرایش به نوسازی و تجدد و تطور نظر دارند، آینده را به‌خوبی بر نمی‌تابند؛ زیرا خواست‌ها و تمناهای آنها محدود است. این عاقبت‌بینان، خطر بزرگی در پیش دارند؛ می‌خواهند در باریکه‌ای آرمان پردازند و مطلق‌سازی کنند. ناگزیر آرمان ساخته آنان، زاده تصور ذهنی است که چندگاهی در آینده‌سازی مدد می‌دهد و کم‌وبیش نشاطی برمی‌انگیزد، اما محدودیت آن به‌زودی آشکار می‌گردد و سنگ راه می‌شود؛ زیرا جلوه محدود برای او به کمال مطلوب و آیین تبدیل می‌گردد و خطا از جایی برمی‌خیزد که از محدود برای خود مطلق ساخته‌اند.

برای مثال، انسان اروپایی در آغاز عصر جدید غایت مطلوبی از آزادی ساخت، چراکه در آن هنگام زیر انواع قیود خم شده بود.

آری باید قیود را از پیش پای اندیشه برداشت، ولی آزادی تنها چارچوبی است و محتوا و مضمون می‌خواهد. آزادی چارچوبه‌ای برای ارزش‌های دیگر است، ولی خود به‌تنهایی انسان‌ساز نیست. از این‌روی، انسان اروپایی راه انحرافی رفته و از آزادی کمال مطلق ساخته است، حال آن‌که آزادی ظرف به‌شمار می‌رود، نه مظروف؛ چارچوبی است و به محتوا نیاز دارد و چنان‌که می‌بینیم از این بی‌بندوباری، مایه خواری غرب شده است.^{۲۰}

ج) ایده‌آل «الله» و آرمان‌های بلند الهی

«این کمال مطلوب، محصول آدمی و ذهن او نیست، آرمانی است که در خارج و نفس‌الأمر وجود دارد.»^{۲۱} «خداوند یک موجود مطلق در عالم خارج است، او دارای قدرت مطلقه و دانش بی‌پایان و عدل مطلق می‌باشد.»^{۲۲}

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾^{۲۳}
ای انسان، حفاً که تو به سوی پروردگار خود بسختی در تلاشی، و او را ملاقات خواهی کرد.

دولت عدل جهانی برآمده از اعتقاد به خداوند و از متن وحی الهی، هدفی متوسط و پله‌ای برای لقاءالله به‌شمار می‌رود. این آرمان، محرکی قوی برای حرکت تاریخ می‌تواند باشد. ما برای زمینه‌سازی ظهور باید این آرمان را هرچه بیشتر بارور کنیم تا با این کار، در شیعیان انگیزه‌های قوی ایجاد شود و در نهایت، شیعیان تاریخ، به‌سوی حکومت عدل جهانی بروند.

اراده و حرکت تاریخ

الف) اراده و انسان

هر انسان در عالم طبیعت به‌اندازه قوه روحی‌اش می‌تواند تأثیر بگذارد. هرچه انسان خود را تکامل بخشد، در عالم طبیعت بیشتر می‌تواند اثر بگذارد. شهید صدر می‌گوید:

اسلام و قرآن معتقد است، عمل تغییر در ظاهر و باطن باید دوش‌به‌دوش هم پیش رود تا انسان بتواند باطن خود را یعنی روان، اندیشه و اراده و امیال خود را بسازد. این زیربنای داخلی باید هم‌آهنگ با ساختمان روبنای خارجی‌اش باشد. از آن‌جا که هیچ‌گاه نمی‌توان

روینایی را بدون زیربنای خارجی در نظر گرفت و روینای تنها لِرزان و متلاشی است، بدین جهت، اسلام ساختمان محتوای باطنی را در سیر صحیحش «جهاد اکبر» نامیده است و روینای آن را که در مسیر صحیحش به حرکت درآید، «جهاد اصغر» می‌نامد و می‌گوید: هرگاه «جهاد اصغر» از «جهاد اکبر» جدا شد، اصالت و محتوای اصلی را از دست می‌دهد و به همین دلیل، قدرت نخواهد داشت تا تغییر حقیقی در صحنه‌های تاریخی و اجتماعی به‌وجود آورد. بنابر این، باید این دو عمل، دوشادوش هم حرکت کند. هرگاه یکی از دیگری جدا شد، حقیقت و مضمون خود را از دست داده است... پس هرگاه جهاد اصغر از جهاد اکبر جدا بماند، هیچ‌گونه تغییر باطنی مفیدی صورت نمی‌گیرد.^{۲۴}

ب) اراده و حکومت اسلامی

امام کاظم علیه السلام خطاب به هارون فرمودند:

أنا إمام القلوب و أنت إمام الجسم؛^{۲۵}

من بر دل‌ها و قلوب مردم حکم می‌رانم و تو بر تن‌ها و بدن‌ها.

حکومت اسلامی بر دل‌های مؤمنان بنا می‌شود؛ دل‌هایی که عرش رحمان است و خداوند متعال بر آن فرمان می‌راند. قوام حکومت اسلامی بر همت و اراده انسان‌هاست، نه بر رعب و وحشت.

امام علی علیه السلام بعد از ماجرای سقیفه فرمودند:

اگر روز بیعت (سقیفه) چهل جنگ‌جوی مطیع داشتیم، حتماً با آنها نبرد می‌کردم.^{۲۶}

و امام صادق علیه السلام فرمودند:

اگر کسانی که توصیف شده‌اند به ۳۱۳ نفر برسند، آنچه می‌خواهید (حکومت عدل الهی) تحقق می‌یابد.^{۲۷}

به همین سبب، تکیه حکومت اسلامی بر اراده و همت‌هاست. روایات، اوصاف زمینه‌سازان ظهور و یاوران مهدی علیه السلام را این‌گونه آورده‌اند: آنها کوشیده‌اند پاک و ثابت و مهذب گردند، مانند شمشیری که آهن‌گر آن را صیقل داده باشد.^{۲۸}

ج) اراده و تاریخ

انسان علاوه بر فکر، از حیث اراده نیز در حرکت تاریخ نقش مهمی دارد؛ به طوری که حتی یک فرد الهی می‌تواند سرنوشت بشر را تغییر دهد. شهید صدر؛ درباره کسانی که نقش افراد را در حرکت تاریخ بعید و ناچیز می‌دانند،



می‌فرماید:

منشأ و خاستگاه این پرسش (عدم نقش افراد در تاریخ) مربوط به دیدگاه خاصی است که تاریخ را این چنین تفسیر می‌کند که انسان در حرکت تاریخ عامل ثانوی و فرعی است و عامل اصلی، نیروهای مادی و خارجی هستند که انسان را احاطه کرده‌اند. در نتیجه یک فرد در بهترین حالات مفسر جهت‌گیری آن عامل اصلی است و چیزی جز این نیست، در حالی که اساس تاریخ بر دو محور قرار دارد: یکی انسان و دیگری عوامل مادی که انسان را احاطه کرده است. همان‌طور که عوامل مادی و ابزار تولید و طبیعت در انسان اثر می‌گذارد، انسان نیز در اطراف خود و در دیگر عوامل خارجی اثر می‌گذارد.

... پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ به‌خاطر تحقق رسالت آسمانی خود زمام حرکت تاریخ را در دست گرفت و یک خط طولانی فرهنگی و تربیتی ایجاد کرد که هرگز عوامل مادی و خارجی نمی‌توانستند از عهده آن برآیند... و هرچه به‌وسیله پیامبر اکرم ﷺ امکان وقوع داشته باشد، به‌وسیله امام منتظر ﷺ نیز ممکن است.^{۲۹}

شهید صدر: نه‌تنها حرکت تاریخ را وابسته به حرکت انسان می‌داند، بلکه حرکت تاریخ را روینای حرکت انسان تلقی می‌کند. وی می‌نویسد:

سازنده حرکت تاریخ، محتوای باطنی انسان یعنی فکر و اراده اوست و ساختمان جامعه در سطح روینا با همه پیوندها، سازمان‌ها، اندیشه‌ها و خصوصیاتش روی زیربنای محتوای باطنی انسان قرار دارد و هرگونه تغییر و تکاملی نسبت به روینای آن تابع تغییر و تکامل این زیربناست و با تغییر آن روینای جامعه تغییر می‌کند. بدیهی است هرگاه این بنیاد استوار باشد، روینای جامعه استوار می‌ماند، بر اساس آنچه یاد شد، رابطه بین محتوای باطنی انسان و روینای اجتماعی و تاریخی جامعه، یک رابطه تابع و متبوع یا علت و

معلول است.^{۳۰} ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^{۳۱} «در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.»

آیه می‌گوید تغییر اوضاع و شئون اجتماعی هر قومی روینای آن قوم است. تغییر بنیادی، تغییری است که در خود قوم پدید آمده باشد و هر تغییر دیگر از این تغییر بنیادی، سرچشمه گرفته است، مانند تغییر حالت نوعی، یا تغییر حالت تاریخی و یا تغییر حالت اجتماعی قوم.^{۳۲}

قوانین و سنن تاریخ

اگر حرکت تاریخ اختیاری است، ابزار حرکت آن چیست؟ فیلسوفان تاریخ هرکدام طریقی برگزیده‌اند و به نتایجی رسیده‌اند. شهید صدر: نیز در این خصوص دیدگاهی را بیان کرده است. وی می‌گوید:

در کلیه امور جهان، سنت‌ها و قوانین الهی جاری است که دارای سه ویژگی عمومی هستند:

۱. الهی هستند و حاکمیت خداوند را تحقق می‌بخشند؛
۲. عمومیت دارند و اتفاقی نیستند: «سنت ما را دگرگونی نیست»^{۳۳}
۳. در سنت‌های الهی مسئله اراده و تفکر آزادی انسان مطرح است، یعنی انسان‌ها به‌دست خود سرنوشت خویش را می‌سازند و سستی را که باید در موردشان اجرا شود، به‌دست خویش برمی‌گزینند.^{۳۴}

اما این قوانین و سنن تاریخی بر سه نوعند:^{۳۵} الف) قوانین شرطی: یعنی بین دو پدیده یا دو مجموعه از پدیده‌ها، در میدان تاریخ ارتباط برقرار می‌شود. هر وقت شرط محقق شود، تحقق جزا حتمی است. این صورت را ما در بسیاری از قوانین و سنت‌های طبیعی، در سطوح مختلف ملاحظه می‌کنیم. برای مثال، اگر آب بر اثر مجاورت با حرارت به درجه معینی از حرارت مثلاً به صد درجه برسد، جوش می‌آید.

این قانون طبیعی ارتباط بین شرط و جزاست که با وجود شرط مجاورت آب با حرارت و وجود خصوصیات دیگر، پدیده غلیان ظاهر می‌شود.

این‌گونه قوانین، خدمت بزرگی به انسان در زندگی معمولی‌اش می‌کنند و نقش مؤثری را در انسان‌سازی دارند؛ زیرا انسان با شناخت این قوانین می‌تواند درباره جزای شرط در خودش اقدام کند و در هر حالی که خود را به‌وجود جزا نیازمند دید، با فراهم کردن شرط، به‌دست خود قانون را عملی‌سازد و هرگاه جزای شرط با مصالح او سازگار نبود و آن را نپسندید، با پیش‌گیری از تحقق شرط، مانع تحقق جزا گردد.

خداوند می‌خواهد با توجه دادن به نظامی ثابت، جای پای انسان را در این نظام نشان دهد و او را به وسایلی که در راه ساختن محیط زندگی‌اش مؤثر است، آشنا سازد تا نیازهای او را به‌دست خودش برآورد.

چنین قدرتی برای انسان از آن‌رو حاصل شده که سنت جهان و قانون ثابت آن را شناخته؛ زیرا قانون طبیعت به‌صورت قضیه شرطیه برای او طرح گردیده است.

درست همین خصوصیات را در نخستین صورت از سنت‌های تاریخ می‌یابیم. بسیاری از سنت‌های تاریخ، به‌صورت قضیه شرطیه شکل گرفته‌اند. در این قضیه، دو حادثه اجتماعی یا تاریخی به هم مربوط هستند. برای مثال، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» قانونی تاریخی به‌شمار می‌رود که به‌صورت قضیه شرطیه آمده است؛ زیرا به‌وجود پیوند بین دو تغییر باز می‌گردد؛ تغییر محتوای باطنی انسان و تغییر وضعیت ظاهری او، به این معنا که هرگاه تغییری در باطن مردم پیدا شود، در بنای ظاهری آنان و کیان مادی و اعتبار جهانی‌شان نیز تغییر قطعی پدید می‌آید.

ب) قوانین قطعی: این قوانین تاریخی به‌صورت منجز یعنی بدون حالت منتظره عرضه می‌شود. از قوانین طبیعی و کیهانی می‌توان مثال‌ها و شاهد‌هایی در این‌باره آورد. در علم هیئت، وقتی حکمی علمی بر طبق قوانین گردش سیاره‌ها صادر می‌شود، دیگر هیچ حالت منتظره‌ای ندارد. برای مثال، خورشید در فلان روز خواهد گرفت یا در فلان شب خسوف می‌شود. انسان در این موارد نمی‌تواند به‌هیچ‌وجه شرایط و احوال این قضیه را تغییر دهد. این قضایا به زمان آینده نگاه دارند، ولی خبر به وقوع آن قطعی است.

نکته مهم این‌که صورت دوم از قوانین تاریخی، اندیشه اروپایی را به توهّم انداخته که با آزادی و اختیار انسان مخالفت می‌نماید. بنابر این پندار غلط، اندیشه سنت‌های تاریخی به‌هیچ‌وجه با اندیشه آزادی و انتخاب انسان سازگار نیست؛ زیرا اگر سنت‌های تاریخ مسیر انسان را در زندگی‌اش تنظیم می‌کند، دیگر برای انسان آزادی نمی‌ماند. لذا برخی آزادی و اختیار انسان را فدای سنت‌های تاریخ نموده‌اند و برخی دیگر سنت‌های تاریخ را فدای آزادی و اختیار انسان. آنها پنداشته‌اند که سنت‌های تاریخ تنها همین نوع دوم است، یعنی قوانین قطعی، در حالی که اگر سنت‌های تاریخ فقط به این صورت در صحنه‌های تاریخ تجلی می‌کرد، هیچ جای دیگری برای تلاش و کوشش انسان نمی‌گذارد، ولی برای بطلان این توهّم، باید به‌صورت اول از صور سنت‌های تاریخ توجه نمود که به‌شکل قضیه

در طبیعت دو نوع حرکت وجود دارد: حرکات جبری و ضروری که متأثر از علت قبل از خود است و انسان نقشی در آن ندارد و حرکاتی که متأثر از اراده انسان و هدف‌مند است. انسان با توجه به آرمان و اهدافی که دارد، حرکاتی در عالم طبیعت خلق می‌کند تا به آن آرمان‌ها جامعه عمل ببوشاند. شهید صدر به این موضوع به‌طور بنیادی پرداخته است

شرطیه بیان می‌گردد. در شرط این قضیه شرطی، به اراده انسان و انتخاب او اشاره شده و درست اراده انسان در مرکز قضیه شرطیه و شرط اصلی آن قرار گرفته است.

بنابر آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ خدا سرنوشت قومی را به شرطی تغییر می‌دهد که آنها خودشان را تغییر دهند. در این‌جا تغییر به خود آن قوم نسبت داده شده، یعنی آنان باید بخواهند و به‌وجود آورند. بنابر این، سنت‌های تاریخ به‌صورت قضایای شرطی، نه‌تنها مخالفتی با آزادی و اراده انسان ندارند، در آزادی و اراده انسان پافشاری هم می‌کنند و نتایج کار انسان را توضیح می‌دهند تا بتوانند راهی را که بدان نتیجه می‌انجامد، پیش پای انسان بگذارند و در پرتو نور و روشنایی آن، به نتیجه کارش راه یابد.

ج) قوانین گرایشی: این سنت‌ها، به‌گونه کشش‌ها و گرایش‌های طبیعی در حرکت تاریخ انسان قرار گرفته، نه به‌صورت قانونی قطعی و تخلف‌ناپذیر. این قوانین در حرکت تاریخ و در سیر طبیعی انسان مؤثر است. این حرکت‌ها و گرایش‌ها، انعطاف می‌پذیرند و می‌توان با آنها به مبارزه برخاست، ولی مخالفت با آنها فقط برای مدتی کوتاه ممکن است، مانند نیاز طبیعی زن و مرد به یک‌دیگر. قرآن نیز به برخی از این سنن اشاره کرده است:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾^{۳۲}

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، و آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید، تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند.

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ﴾^{۳۳}

و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب

پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می‌کردند، قطعاً از بالای سرشان برکات آسمانی [و از زیر پاهایشان] برکات زمینی برخوردار می‌شدند. از میان آنان گروهی میانه‌رو هستند، و بسیاری از ایشان بد رفتار می‌کنند.

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^{۳۴}

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم.

﴿وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَّاءً غَدَقًا﴾^{۳۵}

و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم.

﴿لَهُ مَعْقِبَاتٌ مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ﴾^{۳۶}

برای او فرشتگانی است که پی در پی او را به فرمان خدا از پیش رو و از پشت سرش پاسداری می‌کنند. در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند. و چون خدا برای قومی آسیبی بخواهد، هیچ برگشتی برای آن نیست، و غیر از او حمایتگری برای آنان نخواهد بود.

اما از سنن قطعی تاریخ، پیروزی مستضعفان است که خداوند کریم می‌فرماید:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ مِّنَ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^{۳۷}

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

البته وعده الهی، از علم غیب سرچشمه می‌گیرد و تاریخ ناگزیر از آن می‌نماید، ولی تعجیل، تأخیر و تحقق آن، بنابر اختیاری بودن تاریخ و ظهور، بر دوش انسان نهاده شده است.

عقلانیت، مجرای افعال الهی

شکی نیست که خداوند می‌تواند افعال و منویات خود را از طریق تعطیلی قوانین ثابت و قطع اسباب عادی یعنی معجزه، جامه عمل بپوشاند. با وجود این، بنابه حکمت، قوانینی برای دست‌یابی بشر به آنها، ثابت نگاه داشته شده‌اند. خداوند، فقط در موارد ضروری و آن‌هم از روی حکمت عقلانی، از معجزات استفاده می‌کند. از این‌رو، می‌توان ادعا کرد که «عقلانیت مجرای افعالی الهی» است.

شهید صدر؛ از افرادی است که با روشن‌فکری و دقت کافی در افعال الهی، از حکمت عقلانی آنها سراغ می‌گیرد. گویی وی عبور افعال الهی را بستر عقلانیت و اسباب طبیعی را بدیهی می‌داند. وی درباره حکمت فترت یعنی نبودن پیامبران در بعضی از مقاطع تاریخ و تأخیر ظهور دین اسلام می‌گوید:

تغییرات اجتماعی که سرچشمه الهی دارد، از جنبه اجرایی به شرایط بیرونی متکی است و موفقیت و زمان انجام آن بستگی به آن دارد و درست به همین جهت بوده است که آسمان در انتظار ماند تا پنج قرن از جاهلیت بگذرد و آن‌وقت آخرین پیام خود را به واسطه حضرت محمد ﷺ فرستاد و با آن‌که جهان در دوران فترت نیاز شدید به پیامبر داشت، ولی به‌خاطر وابستگی اجرایی به شرایط خارجی در آن تأخیر شد.^{۴۲}

وی درباره حکمت طول عمر امام زمان علیه السلام می‌گوید:

یکی از عوامل پیروزی و موفقیت رهبر منتظر، همین عمر طولانی است. ایجاد یک دگرگونی بنیادین می‌طلبد که رهبری آن در دست انسانی فوق‌العاده از نظر روحی باشد تا با شناختی کامل از توانایی‌ها و برتری‌های مکتب خود و آگاهی ژرف از ضعف نظام‌هایی که بایستی منهدم کند، تمدنی نو بر ویرانه آن بسازد.^{۴۳}

مهدی باید از عمری دراز برخوردار بوده و با جوامع و نسل‌های مختلفی در طول تاریخ همراه باشد و از بالای قله انسانیت به تماشای فراز و نشیب تاریخ و حرکت رو به تکامل بشر بنشیند تا آن‌که سرانجام جامعه بزرگ انسانی به کوله‌باری از تجارب اجتماعی و تحت تدبیر سنت‌های الهی، خود فرمان‌هدایت تاریخ را به او سپرد تا آخرین و بزرگ‌ترین مرحله خلافت الهی بر زمین را محقق سازد.^{۴۴}

علامه شهید، استفاده کردن از معجزه را برای حفظ زندگی راهبران دینی، چنین بیان

می‌دارد:

شاید بتوان از آن‌چه تا به حال اتفاق افتاده، یک نتیجه کلی به‌دست آورد و آن این‌که

دولت عدل جهانی برآمده از اعتقاد به خداوند و از متن وحی الهی، هدفی متوسط و پله‌ای برای لقاءالله به‌شمار می‌رود. این آرمان، محرکی قوی برای حرکت تاریخ می‌تواند باشد. ما برای زمینه‌سازی ظهور باید این آرمان را هرچه بیشتر بارور کنیم تا با این کار، در شیعیان انگیزه‌های قوی ایجاد شود و در نهایت، شیعیان تاریخ، به‌سوی حکومت عدل جهانی بروند

هروقت حفظ جان حجتی الهی در روی زمین نیاز به تعطیل قانون طبیعی داشته باشد و هرگاه ادامه زندگی آن شخصیت برای انجام یک طرح مهم ضروری باشد، در این هنگام لطف الهی باعث می‌شود که آن قانون طبیعی موقتاً از کار بیفتد، ولی وقتی شخصیتی وظیفه الهی خود را به انجام رساند، مطابق قوانین طبیعی می‌میرد و یا به شهادت می‌رسد.^{۴۵}

آیه‌الله صدر: واقع شدن غیبت صغرا قبل از غیبت کبرا را کاملاً مطابق عقلانیت می‌داند و این امر منطقی را چنین توضیح می‌دهد:

باید توجه داشت که اگر آن غیبت (غیبت کبرا) به یکباره رخ می‌داد، ضربه سنگینی به پایگاه‌های مردمی و طرفداران امامت وارد می‌شد؛ زیرا قبل از آن با امام خود ارتباط داشتند، در مشکلات به او رجوع می‌کردند و اگر ناگهان امام غایب می‌شد و امت احساس می‌کرد که دیگر دست‌رسی به رهبر فکری و معنوی خود ندارد، ممکن بود همه چیز از دست برود و آن جمع به تفرقه دچار شود. بنابراین، لازم بود که برای این غیبت زمینه‌سازی شود تا مردم به تدریج با آن خو بگیرند و خود را بر اساس آن بسازند.^{۴۶}

ظهور انقلابی برتر

ظهور، ماهیتی انقلابی دارد، اما برتر از دیگر انقلاب‌ها. در تعریف انقلاب گفته‌اند:

انقلاب تغییری ناگهانی در نظام اجتماعی و نهادهای سیاسی یک کشور است که موجب زیرورو شدن قدرت و واژگونی تمام‌عیار حکومت و جای‌گزینی دولت جدید می‌شود.^{۴۷}

اما انقلاب در نظر شهید صدر، از محتوایی ایدئولوژیک برخوردار است؛ حرکتی جهت‌رهایی امت از وضع تباه و پریشان‌فعلی به سوی وضع مطلوب که خداوند بدان دعوت نموده است: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آیا شما را بر تجارتی راه‌نمایم که شما را از عذابی دردناک می‌رهاند؟ به خدا و

فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید. این [گذشت و فداکاری] اگر بدانید، برای شما بهتر است.^{۴۸}

از دیدگاه صدر، انقلاب همواره مبتنی بر سه بخش وجودی انسان، یعنی عقل، عاطفه و عمل بوده و لذا از این ویژگی‌ها برخوردار است: حرکتی آگاهانه، سرسختانه، با هدف مقابله با وضع موجود و به دنبال دگرگونی عمیق و تحول بنیادین جهت ایجاد زندگی نو، بر مبنای مکتب و ایدئولوژی و همراه با کنار گذاشتن معیارها و اصول گذشته. بنابر این، هر انقلاب بزرگ باید دارای چهار رکن زیر باشد:

۱. مکتب و ایدئولوژی انسانی که به خواسته‌های فطری پاسخ داده و مبتنی بر عقل‌گرایی و دانش و بینش باشد؛
۲. امکانات و مقتضیات مناسب؛
۳. اراده و اختیار انسان‌ها به گونه‌ای که بتوانند با انتخاب و تصمیم خود به حرکت درآیند؛

۴. جریان حرکت و نیروی عظیم توده‌ها به سوی ایجاد تغییر و تحول.^{۴۹}

بنابر این، از دیدگاه شهید صدر، هیچ‌یک از انقلاب‌های بزرگ جهان که در مطالعات جامعه‌شناسان انقلاب، بسیار اهمیت دارد، مانند انقلاب انگلستان، آمریکا، فرانسه، روسیه و چین، انقلابی حقیقی به‌شمار نمی‌روند، بلکه تنها انقلاب‌های مبتنی بر ادیان آسمانی است که با ایجاد تغییرات ریشه‌ای در جامعه، به تأسیس وضعیتی غیرارتجاعی و آرمانی می‌پردازند.^{۵۰}

شهید صدر: بر این باور است که اصلاحات رهبران دینی هم‌چون دیگر اصلاحات اجتماعی، از مجرای طبیعی عبور می‌کند و این را سنت مسلم تاریخی می‌دانند. ایشان می‌گویند: تغییرات اجتماعی که سرچشمه‌ای الهی دارد، از جنبه اجرایی به شرایط بیرونی متکی است و موفقیت و زمان انجام آن بستگی به آن دارد... سنت تغییرناپذیر الهی بر این است که اجرا و ایجاد تغییرات اصلاحی بستگی به عوامل خارجی، فضای مناسب و جو عمومی داشته باشد.^{۵۱}

وی جنگ بدر را که به پیروزی انجامید با جنگ احد که با

شکست هم‌راه بود، مقایسه می‌کند و می‌گوید:

مسلمان‌ها که در نبرد بدر پیروز شده بودند، خود شرایط پیروزی را فراهم ساخته بودند. این شرایط، طبق سنن تاریخ ایجاب می‌کرد که آنها پیروز شوند و پیروز هم شدند. همین شرایط در جنگ احد، ایجاب می‌کرد شکست بخورند و شکست هم خوردند.^{۵۲}

و ادامه می‌دهد:

گمان نکنید یاری و پیروزی، یک حق مسلم الهی است که خدا آن را مخصوص شما قرار داده است؛ پیروزی یک حق طبیعی است و باید برای به‌وجود آوردنش شرایط را مساعد کرد. خداوند در جهان تکوین برای پیروزی، قواعد و سستی قرار داده که شرایط پیروزی باید انطباق با همان ضوابط و سنن طبیعی باشد.^{۵۳}

از این‌رو، ظهور باید ماهیت انقلاب را داشته باشد که شهید صدر؛ به آن اصرار می‌ورزد:

انقلاب او (حضرت مهدی علیه السلام) از نظر اجرا همانند همه انقلاب‌ها به زمینه‌های عینی و خارجی بستگی دارد و بایستی فضای مناسب موجود باشد.^{۵۴}

روایات فراوان بر این مطلب که ظهور، از سنخ معجزه نیست، بلکه جهاد و انقلاب است، تصریح و تأیید نموده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

نهضت صاحب‌الامر تمام نمی‌شود مگر این‌که در میدان جنگ عرق بریزیم و خون‌ها ریخته شود.^{۵۵}

تمام روایاتی که بر پولادین بودن یاران حضرت و اصحاب زمینه‌ساز اشاره دارند و نیز روایاتی که انتظار را بهترین اعمال و سخت‌ترین آنها می‌دانند و... تأییدی بر انقلابی بودن ظهورند، نه معجزه بودن آن.

شیعیان معتقدند که ائمه اطهار علیهم السلام دارای اسم اعظم و صاحب چنان قدرتی هستند که با گوشه چشمی می‌توانند عالم را دگرگون کنند:

بکم یمسک السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه؛^{۵۶}
به واسطه شما آسمان را به پا داشت تا جز به امرش بر زمین فرود نیاید.

اما قرار نیست که این نیرو در تحقق انقلاب جهانی استفاده شود، بلکه چنین انقلابی چشم امید به همت و اراده شیعیان دارد.

به‌طور کلی حکومت مهدی علیه السلام از چهار ویژگی برخوردار است:

۱. نفوذ سیاسی بر سراسر جهان؛
۲. گسترش اعتقاد به اسلام در سرتاسر جهان و تطهیر زمین از مظاهر شرک، کفر، ضلال و نفاق؛
۳. گسترش عدالت و امنیت و رفاه؛

شهید صدر: نه تنها حرکت تاریخ را وابسته به حرکت انسان می‌داند، بلکه حرکت تاریخ را روینای حرکت انسان تلقی می‌کند.

۴. انتشار علم و فرهنگ در میان همه انسان‌ها.^{۵۷}

این تصویر کلی از حکومت موعود را باید در فرارویمان بنهیم و برای تحقق آن زمینه‌سازی کنیم.

توفیق زمینه‌سازی این انقلاب برای اقوام و تمدن‌هایی فراهم است که بکوشند. پندار خامی است که قومی خاص را دوست خدا بدانیم و چنان پنداریم که خداوند انگشت بر آنها نهاده و چنین توفیق عظیمی را به آنها واگذار کرده است. قوانین و سنن تاریخی بر این پندار خط بطلان کشیده‌اند. ما اگر زمینه‌ساز ظهور نباشیم، محو و نابود خواهیم شد و ظهور به سعی و تلاش قومی دیگر انجام خواهد پذیرفت. شهید صدر: این خطر بزرگ را گوش زد می‌کند و می‌گوید:

هرگاه این انسان وظیفه تاریخی خود را انجام ندهد و بر اساس مسئولیت رسالت آسمانی خود عمل نکند، مقصود این نیست که رسالت آسمانی، تعطیل پذیر باشد و مقصود این نیست که قواعد تاریخ در مورد آنها به اجرا گذارده نشود، بلکه اینان که به وظیفه خود عمل نکنند وضع‌شان عوض خواهد شد. ضوابط و سنن تاریخ آنها را از کار برکنار کرده و امت‌های دیگری که شرایط پیروی را دارا باشند، به‌جای آنها خواهد آورد تا بتوانند نقش بهتری ایفا کنند.^{۵۸}

چنان که قرآن کریم نیز فرموده است:

[برای نبرد] اگر بسیج نشوید، [خدا] شما را به عذابی دردناک عذاب می‌کند، و گروهی دیگر به جای شما می‌آورد، و به او زبانی نخواهید رسانید، و خدا بر هر چیزی تواناست.^{۵۹}

«دکترین» در ابعاد پنج‌گانه امنیتی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ارائه می‌شود و هریک از این ابعاد باید در سطوح شش‌گانه تکنیکی، تاکتیکی، عملیاتی، استراتژیکی و فوق استراتژیکی مورد توجه قرار گیرد. از حاصل ضرب ابعاد با سطوح، ۲۵ مرحله به‌دست می‌آید که باید هر مرحله از حیث علوم مختلف مانند جغرافیا، جامعه‌شناسی، جمعیت، روان‌شناسی، صنعت و... توسط دانش‌مندان آن علم کالبد شکافی شود.

برای مثال، امنیت و قدرت شیعیان با تعجیل ظهور، بنابر

نظریه اختیاری بودن، رابطه مستقیم دارد؛ هرچه شیعیان از امنیت و قدرت بیشتری برخوردار باشند، ظهور نزدیک‌تر می‌شود. امنیت، یعنی تناسب بین آسیب و تهدید. استراتژیست‌ها با شناخت تهدیدها و آسیب‌ها می‌توانند طرح موازنه آنها را که همان امنیت است، ارائه دهند. برای طرح امنیت دکترین ظهور در سطح استراتژیکی باید جغرافیای جهان شیعه مطالعه شود تا آسیب‌ها و تهدیدهایی که از حیث سرزمین متوجه شیعیان است، شناخته شود؛ باید جمعیت و آسیب‌ها و تهدیدهایی که از حیث جمعیت، شیعیان دارند، کاویده شود؛ باید فنون و صنایع فرق شیعیان حتی تغذیه و آب آنان و... ملاحظه گردد تا آسیب‌ها و تهدیدهای آنها روشن شود. بعد از شناخت تهدیدها و آسیب‌ها باید طرح موازنه هر کدام ارائه گردد که از تلفیق تمام این طرح‌ها فقط امنیت استراتژیکی دکترین ظهور مشخص می‌گردد و این امنیت وقتی کامل می‌شود که در سطوح دیگر یعنی تکنیک و تاکتیک و عملیاتی و فوق استراتژیکی هم بررسی شود. بعد از طرح امنیت در این سطوح بُعد امنیتی دکترین ظهور، کامل است و باید به ابعاد دیگر دکترین یعنی ابعاد نظامی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی پرداخت.

مثلاً برای طرح بُعد فرهنگی دکترین ظهور می‌توان به گفتارها و گفت‌وگوها درباره ظهور در سطح تکنیکی و به خطابه و مجالس وعظ درباره ظهور در سطح تاکتیک اشاره کرد و مجلات علمی و فرهنگی ظهور را در سطح عملیاتی و همین‌طور سایت‌های اینترنتی ظهور را در سطح استراتژیکی و شبکه‌های ماهواره‌ای ظهور را در سطح فوق استراتژیکی نام برد.

این برنامه گسترده علاوه‌بر جنبش نرم‌افزاری، اتحاد و هم‌آهنگی جهان شیعه را می‌طلبد. برای گام برداشتن در مسیر «دکترین ظهور» که بر اساس نظریه اختیاری بودن ظهور است، باید ابتدا «ستاد جهانی زمینه‌سازی ظهور» شکل گیرد و این ستاد با دعوت از دانش‌مندان سرتاسر جهان شیعه، این تفکر را نهادینه کند و راه‌های عملیاتی آن را فراهم سازد؛ چراکه طرح «دکترین» عملی است، نه نظری که درست یا غلط باشد. طرح عملی هرچه دقیق‌تر طراحی شود، زودتر به نتیجه می‌رسد. بنابر این، برای این طرح هرچه بیشتر مشورت کنند و از نخبگان

بیشتری بهره برند، ضریب اشتباه پایین تر می آید و ما می توانیم به ره آورد راه بردی ظهور،
زودتر دست یابیم.

نظریه «اختیاری بودن ظهور»، الفاظ مرده‌ای است که باید روح «دکترین ظهور»
در آن دمیده شود و این راه سخت و دشوار است، ولی «بهترین اعمال، سخت‌ترین
آنهاست»^{۶۰} و از این رو انتظار فرج، بهترین اعمال است.^{۶۱} پس ظهور رفتنی است، نه
آمدنی. ما باید تاریخ را به سوی ظهور پیش ببریم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت ها:

۱. نک: مرتضی مطهری، قیام و انقلاب امام مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۵۴، چاپ ۲۶: انتشارات صدرا.
۲. نگارنده، تشبیه زمان ظهور به رسیدن سیب را از سخن رانی استاد مطهری گرفته است.
۳. نک: علی رضا نودهی، «ختیاری بودن ظهور»، مجله موعود، شماره های ۴۹، ۵۰، ۵۱ و ۵۲.
۴. ابوداود سلیمان بن الأشعث، صحیح سنن المصطفی، ج ۲، ص ۲۰۷.
۵. مرتضی مطهری، فلسفه تاریخ، ص ۲۲۱، چاپ هشتم: انتشارات صدرا.
۶. گ. و. هگل، غل در تاریخ، ترجمه حمید عنایت، ص ۱۰، سخنی از مترجم.
۷. سنت های تاریخ در قرآن، ترجمه دکتر سیدجلال الدین موسوی، ص ۷۸، چاپ سوم: انتشارات تفاهم.
۸. همان.
۹. همان، ص ۵۷.
۱۰. همان، ص ۷۹.
۱۱. ترجمه و تفسیر نوح البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۳۲، چاپ پنجم: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. علی معموری، نظریه سیاسی شهید صدر، ص ۱۸۶، چاپ اول: انتشارات اشراق.
۱۳. همان.
۱۴. همان، ص ۱۹۳.
۱۵. سنت های تاریخ در قرآن، ص ۱۴۶.
۱۶. همان، ص ۱۵۱.
۱۷. همان، ص ۱۵۲.
۱۸. سوره مائده، آیه ۱۰۴.
۱۹. سوره قصص، آیه ۳۸.
۲۰. مصطفی ملکوتیان، سیری در نظریه های انقلاب، ص ۱۵۲، چاپ سوم: نشر قومس.
۲۱. همان.
۲۲. سنت های تاریخ در قرآن، ص ۱۸۳.
۲۳. سوره انشعاق، آیه ۶.
۲۴. همان، ص ۱۴۷.
۲۵. ابن حجر هیمتی، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۴، انتشارات مکتبه القاهره، قاهره.
۲۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۷۶: بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۴۶۸.
۲۷. نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۳، چاپ مکتبه الصدوق.
۲۸. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۱۶.
۲۹. رهبری بر فرساز قرون، (ترجمه بحث حول المهدی (عج))، ترجمه مصطفی شفیعی، ص ۱۱۱، نشر موعود.
۳۰. سنت های تاریخ در قرآن، ص ۱۴۶.
۳۱. سوره رعد، آیه ۱۱.
۳۲. همان.
۳۳. سوره اسراء، آیه ۷۷.
۳۴. سیری در نظریه های انقلاب، ص ۱۵۳.
۳۵. نک: سنت های تاریخ در قرآن، ص ۱۱۰.
۳۶. سوره توبه، آیه ۲۹.
۳۷. سوره مائده، آیه ۶۶.
۳۸. سوره اعراف، آیه ۹۶.
۳۹. سوره جن، آیه ۱۶.
۴۰. سوره رعد، آیه ۱۱.
۴۱. سوره قصص، آیه ۵.
۴۲. رهبری بر فرساز قرون، ص ۱۰۶.
۴۳. همان، ص ۸۰.
۴۴. نظریه سیاسی شهید صدر، ص ۱۸۰.
۴۵. رهبری بر فرساز قرون، ص ۷۵.
۴۶. همان، ص ۱۰۱.
۴۷. نظریه سیاسی شهید صدر، ص ۱۷۳.
۴۸. سوره صف، آیه ۱۰ و ۱۱.
۴۹. همان، ص ۱۷۸.
۵۰. همان، ص ۱۷۹.
۵۱. رهبری بر فرساز قرون، ص ۱۰۷.
۵۲. سنت های تاریخ در قرآن، ص ۵۴.
۵۳. همان.
۵۴. رهبری بر فرساز قرون، ص ۱۰۸.
۵۵. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸.
۵۶. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.
۵۷. نظریه سیاسی شهید صدر، ص ۱۸۱.
۵۸. سنت های تاریخ در قرآن، ص ۵۵.
۵۹. سوره توبه، آیه ۳۹.
۶۰. «إن أفضل الأعمال أحمرها» (بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۹۲۸)
۶۱. رسول اکرم (ص) فرمودند: «قومی بعد از من خواهند آمد که اجر یکی از آنها با اجر پنجاه نفر از شما برابری می کند، اصحاب گفتند ای رسول خدا، ما در جنگ بدر و احد و حنین با تو بوده ایم و قرآن در میان ما نازل شده است! رسول اکرم (ص) فرمودند: شما بر آن چه آنها تحمل می کنند، قادر نیستید و صبر آنها را ندارید.» (همان، ج ۵۲، ص ۱۳۰)